

صرف این سازمان می‌شد، با این همه وضع آشفته بود. در برخی ایستگاهها حتی ممکن نبود که دور رأس اسب برای ایلچیان ببندند. پولها همان‌طور که متداول بود، به جیب ماسوران دولت ریخته می‌شد. به این ترتیب ایلچیان ناگزیر بودند که سواد غذایی و اسب مورد لزوم را از مردم بگیرند و یا آن که به همراه داشته باشند. ایلچیان از این وضع ناراضی نبودند، چه در این صورت فرصت بسیار مناسبی برای غارتگری به آنان داده می‌شد. آنها در طول راه از مناطق ثروتمند می‌گذشتند و حتی المقدور اسوار مردم ستمدیده را غارت می‌کردند. در نتیجه جاده‌ها روز به روز ویران تر می‌شد و در رسانیدن اخبار تأخیر فراوان روی می‌داد. «تنها در در عهد غازان وضع پست و ایلچیان تاحدی سر و سامان گرفت.

هدف سازمان پست «برید» در عهد مغول: هدف مؤسسه پست «یام» در میان اقوام صحرائشین به کلی با آنچه در نزد مردم با فرهنگ و تمدن دولتهای آسیای مغول بوده، تفاوت داشته است. در هیچ جا اشاره نشده است که روسای پست مغول نظارتی بر فعالیت و اعمال حکام و کارسندان نواحی داشته‌اند (برخلاف صاحب برید یا روسای پست ایران و دیگر سمالک اسلامی که غالباً چنین ماسوریتی نیز داشته‌اند).

پست مغول «یام» فقط برای حمل و نقل رسولان و ایلچیان و پیکان اختصاص داده شده بود. تأسیس پست می‌بایست اولاً از بطوع جریان اسوار جلوگیری کند و ثانیاً کسانی که با ماسوریت دولتی سفر می‌کردند نمی‌بایست نسبت به مردم تعدی و تجاوز روا دارند. ولی حمداله مستوفی با صراحت می‌گوید در سر ایلچیان دائماً «دعیت و لشکر در زحمت بودند.

او کتای برای جلوگیری از تعدی ایلچیان، می‌خواست که رسولان و ایلچیان نه تنها وسیله حمل و نقل، بلکه آذوقه نیز ببابند. بدین سبب بنای انبارهای سملواز خواروبار ضرورت پیدا کرد و برای خوراک مراجعان، گوسفند بدانجا گسیل می‌داشتند. به گفته جوبنی مصالح و اخراجات هریامی ترتیب کردند... مغولان پست را الاغ می‌نامیدند. گذشته از این، میان پست عادی و پست مخصوص پایتخت، تفاوت قایل بودند و در جاده قراقرم به چین، ۳۷ یام تأسیس شده بود، که هر یک با دیگری پنج فرسخ فاصله داشته است. در هر ایستگاه فوجی مرکب از هزار مردگماشته شده بود. روزانه پانصد عرابه آذوقه از این جاده حمل و در انبارها ذخیره می‌شده است برای حمل محمولات، عرابه‌های بزرگی که به هر یک شش گاو میش بسته بودند، در ایستگاه‌ها فراهم شده بود... این قاعده که پیکها در صورتی که ماسوریت بسیار هم داشته باشند، می‌توانستند در نقاط مسکونی صحرائشینان حرکت و از اسبان مردم عادی استفاده نمایند، راه را برای هرگونه سوء استفاده می‌گشود... سرانجام نه تنها پیکها، بلکه بازرگانان که برای کارهای شخصی سفر می‌کردند، از اسبان پستی «یام» استفاده می‌نمودند و محتملاً رئیسان و کارسندان مغول در این زمینه، از ایشان حمایت می‌کردند. فقط پس از جلوس منکوقا آن تاحدی از این تعدیات جلوگیری شد...^۲

به نظر مرحوم قزوینی «الاق» به معنی پست و چاپار، قبل از مغول هم معمول بوده است «چنانکه از راحته الصدور برسی آید، چه در آنجا این کلمه را استعمال کرده است: چون

۱. برزولد انبوری، تاریخ مغول در ایران، پیشین، ص ۴۲۰ به بعد.

۲. ترکستان نامه، پیشین، ص ۹۷۴ به بعد (به اختصار).

می‌حق را از این حال خبر شد، الاقی را به دوآند و خوارزمشاه را بی‌گناهانید.^۱

سعدی در آثار منظوم خود، به اهمیت کارشرفان و لزوم نظارت در احوال عمال ستم پیشه اشاره می‌کند و قتل عامل ظالم و حاکم جهانسوز را عملی مباح و مشروع می‌خواند.

چو مشرف دو دست از امانت بداشت

و او نیز در ساخت بنا ناظرش

خدا ترس باید اسانت گذار

دو همجنس دیرینه هم قلم

چو دانی که همدست گردید و یار

چو دزدان ز هم باک دارند و بیم

عامل ظالم بستان قلم

گله ما را گله از گسنگ نیست

نبخشای در هر کجسا ظالم است

جهانسوز را کشته بهتر چسراغ

هر آن کسی که بر دزد رحمت کند

جفا پیشه گسانرا بده سر پیساد

در آثار منظوم و منثور فارسی، مکرر به نام «مشرف» و منتهی برمی‌خوریم از جمله ملامی

رومی که معاصر سعدی است می‌گوید:

منهیان انگیختند از چپ و راست

بعد سه روز و سه شب کساشتاقتند

کاندرین ویران ابوبکری کجاست؟

یک ابوبکر نسزاری یافتند

به نظر رشیدالدین فضل الله، سیاستمدارانی که بر خطه وسیعی فرمانروایی می‌کنند،

باید در دفتر دبیر خانه خود، از هر منطقه و ایالتی سردی بصیر و مطلع در اختیار داشته باشند

تا در صورت لزوم مورد مشورت قرار گیرند. خواجه رشیدالدین برای اطلاع از نظریات خبرگان

و ارباب اطلاع، در سکتوب بیست و ششم، پس از ذکر حدود و ثغور دولت ایلخانی، می‌نویسد:

«از هر بلوکی و ولایتی که در ممالک ایران واقع است، از سرحد آب آسویه تا تخوم روم و از

آب چون تا افاضی مصر، سردی متعین، جلد و کاردان ملازم این ضعیف باشد تا از خیر و شر هر

ولایت این ضعیف را وقوفی حاصل شود.»^۲

«گاه منهیان در اعلام وقایع راه خطامی رفتند، چنانکه در ماه جمادی الثانی ۷۰۷ قاصدی

ببغداد آمد، او مأموریت داشت که شیخ شهاب‌الدین سهروردی جمال‌الدین اکولی را که فقیه و

معلم اصول شافعی در مدرسه المستنصر بود بدربار برد منهیان سلطان گفته بودند که این دو

با مصریان رابطه پنهانی دارند و آنچه در امپراتوری مغول می‌گذرد به آنان اطلاع میدهند،

چون آن دو را به دربار آوردند رشید الدین به پشتیبانی از ایشان برخاست و تمام هم خود را

بکار برد تا بیگناهی آنان را بیهیوت رسانید در نتیجه کوششهای او دو متهم سلامت ببغداد

۱. یادداشت‌های قزوینی، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۴۰۲.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. مکاتبات، بهمن، ص ۱۲۴.

۵. کلیات سعدی، چاپ زمینی، ص ۸۵.

بازگشتند»^۱ (از یادداشت‌های پروفسور کاترمر درباره زندگی رشیدالدین فضل‌اله)

خبر نگاران در عهد تیمور: در کتاب تزدک تیموری چنین آمده است: «امر نمودم که در هر سرحدی و ولایتی و شهری و لشکری، خبر نویسی تعیین نمایند که از اعمال و افعال حکام و رعیت و سپاه و لشکر خود و لشکر بیگانه مدخل و مخارج سال و سال و در آمدن و بر آمدن مردم بیگانه و قوافل از اهل هر سلطنت و اخبار و سالک‌سلاطین همسایه و اعمال و افعال ایشان و جماعت علما و افاضل که از بلاد بعیده روی به درگاه من آورده باشند، به تفصیل از روی راستی به درگاه نویسند... و اگر خلاف نمایند، انگشتان اخبارنویسان قطع نمایند... امر نمودم که اخبار مذکور روز به روز و هفته به هفته و ماه به ماه به عرض برسد... و امر نمودم که یک هزار نفر جمازه سوار و اسب سوار چپونچی روند و دوند و هزار نفر پیاده جلد تعیین نمایند که اخبار سالک و سرحد واراده و مقاصد سلاطین را تحقیق نموده به حضور آمده خبر رسانند تا آن که پیش از وقوع وقایع علاج نمایم...»^۲

کار آگاهان تیمور: «جاسوسان وی حوادث اطراف و خیرهای سالک را بدو می‌رسانیدند و نشان و آثار هر یک را آشکارا بروی می‌نمودند.» نرخها، وزنها، منزلگاهها و شهرها را به طور واضح توصیف و هموارها و ناهمواریها را تصویر می‌کردند، نام هر شهر و قریه و قلعه و اهل هرجا و مکان را با نام سران تیره‌ها و فرماندهان و کار و پیشه هر یک بیان می‌داشتند، تیمور به فکر خویش آن را مطالعه می‌کرد...»^۳

تیمور هنگامی که در روم اقامت داشت، پیکری به سوی «الله داد» فرستاد و از او خواست که: «احوال آن سالک و جملگی راهها و گذرگاههای آن روشن و آشکار کند و کیفیت شهرها، قریه‌ها، بلندیها، پستی‌ها، خشکی‌ها، آبادیها، نشانه‌ها، آبها، شهرها، قبایل، طوایف، راههای تنگ و فراخ و جاده‌های معلوم و نامعلوم و منزلگاهها و مردم آن، بدو بکشوف دارد... فواصل میان منازل را ذکر کند و طریق پیمودن مراحل را بیان کند... الله داد آن فرمان به کاریست و نقشه آن به بهترین صورت ترسیم کرد. بدین گونه که به شماره آن اماکن، کاغذهای محکم خواست و آنها را به شکل چهارگوشه برید و صورت آن اماکن و آنچه در آن‌ها بود، از متحرک و ساکن، بدان رسم کرد و تمام آنچه را که خواسته بود از تعیین جهات شمال و خاور و باختر، دوری و نزدیکی، اندازه و ارتفاع کوهها، پهنا و درازای زمین‌های خشک و آباد، سبزه‌زارها و جنگل‌ها منزل به منزل و آبادانی به آبادانی یادآور شد... پس آن نقشه بدان سان که تیمور گفته بود به سوی وی فرستاد.»^۴

در کتاب دستورالکاتب که از آثار گرانقدر قرن هشتم هجری است، در اجابت تعیین منهیان و جاسوسان پس از مقدمه‌ای چنین می‌خوانیم: «... صیانت رعایا و سهابت سایر برایا جزیه تعیین جواسیس و اعداد خبر داران و منهیان صورت بنند تا ایشان پادشاهان را از ضمائر دولتخواهان و بواطن بدسگالان اعلام دهند و کیفیت معاش عمال ولایات با رعایا و مستوطنان باز

۱. تاریخ اجتماعی دوره مغول، با تمام دکترها بیکلو، ص ۵ (مقدمه).

۲. تزدک تیموری، ص ۹۹.

۳. عجایب المقدور، ص ۲۹۹.

۴. همان، ص ۱۹۹.

نمایند و پادشاه بعد از وقوف، بعضی را به سلوک مسالک و داد مستظهر گرداند و بعضی را به اظهار مخفیات شقاق... اختصاص دهد. بعضی را به زواج و تهدید بخواهد و معاقب گرداند، و بدین تدابیر دولتخانه سلطنت از تعرض مخالفان و معاندان مصون و محروس گردد. و چون پادشاه از سکنونات ضمایر اعداء و اضداد واقف باشد و تدبیر دفع ایشان را به اعداد اسرا و لشکریان و اخوان و انصار و ترتیب اسلحه و سایر مصالح آن و چهار پایان مشتمر و مستوفس شود، دشمنان را مجال کید و قصد، متعذر... باشد. و به واسطه اطلاع پادشاه بر احوال حاکم و محکوم و آسر و مأسور، هیچ آفریده را از عمال و متصرفان ولایات و گماشتگان حضرت سلطان، قدرت آنک به یک سر سوی بر رعایا و ساکنان تعدی و تجاوز کند، نباشد. و هر آینه مملکت آبادان شود و رعایا ایمن و شاکر باشند...» در صفحه بعد می‌گوید: «باید دانست که قاعده‌ای که سلاطین سالف در تعیین منهیان و جاسوسان و خبرداران نهاده‌اند، از شرایف عادات ملوک صاحب حرست، و بر جمیع پادشاهان واجب است که اقتناء آثار آن کنند، به شرط آن که جز پادشاه و وزیر دیگری بر آن اطلاع نیابد. و اطلاع وزیر جهت آن است که تا او، از برای این مصلحت که نازکترین مصالح مسالک است، مردم امین و عاقل و کارداران تعیین کند، در رعایت و محافظت بر وجهی رساند که هیچ آفریده ایشان را به زروسیم از راه نتواند برد و ایشان سر پادشاه را در جان خود نگاه دارند...»^۱

محمد نخجوانی در کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراقب ضمن بحث «در تعیین منهیان و جاسوسان» می‌نویسد: «بر پادشاه عادل واجب است که همواره از احوال اکابر و اصاغر مملکت و عموم رعایا، بل سایر برآیا واقف باشند. و جهت این مصلحت منهیان و جاسوسان و خبرداران تعیین فرمایند تا از اعتقاد و انکار ملوک و سلاطین و دوستان و دشمنان در حق ایشان و کیفیت معاش عمال و کارداران خویش و حکام و متصرفان با ضعفا وزیر دستان و سایر طبقات مردم، پادشاه را خبر کنند... چه به تجارب عقلی و ممارست قضایای اسلاف معلوم و محقق است که به یک منهی کار مملکت و سلطنت چندان تمشیت و تقویت یابد که بدهه امیر معتبر که هر یک هزاره‌ای را متکفل باشند و به لشکرهای بسیار مثل آن میسر نشود و سلاطین و وزراء قدیم را مبالغت در تعیین منهیان به مثابتی بود که احوال سلاطین عصر خویش را که بعد بسافت بیان ایشان هفت هشت ماهه راه بوده به دو سه روز معلوم می‌کردند و جاسوسان و منهیان متواتر و متعاقب می‌داشته و از تعیین ایشان به غیر پادشاه و وزیر دیگری را وقوف نه... اما باید کی منهی... به غایت امین و معتمد و دولتخواه، پاک اعتقاد و مسلمان و بلند همت و از خزانه او را برسوسمی مستوفی مقرر، تا اگر کسی بر احوال او واقف شود، او را به زروسیم از راه نبرد... ابوالفضل سگری با سلطان شهیدالب- ارسلان انارالله برهانه گفت: چرا منهی و صاحب خبر تعیین نمی‌فرمائی؟ سلطان گفت: منهی معتمد امین نمی‌یابم و غیر معتمد را در قضایای کلی مدخل دادن به خروج مملکت از تصرف و تغییر خاطر هواخواهان سودی می‌شود... منهی از دوستداران به واسطه آنک او را چیزی

نداده باشند، خبرهای بد و مخالف واقع به مسامح ما رساند و از دشمنان کی او را به زور و سیم فریفته و راضی کرده باشند، سخنهای نیک گوید و کلمات خیر و شر چون تیر باشد کی به آخر بر نشانه آید...»^۱

نخجوانی در جای دیگر «در اجابت تعیین منهیان و جاسوسان» می گوید «در میان دو پادشاه اگر چه دوستی و یگانگی باشد، مکاتبات و مراسلات اتفاق افتد. اما باید کی منهیان و جاسوسان در مملکت یکدیگر داشته باشند تا ایشان را از کیفیت قضایا و ضامیر نیکخواهان و بداندیشان واقف گرداند. و اگر فردی را از افراد به تخصیص بدین مصلحت تعیین نتوان کرد با تجار و مترددان امین بعد از تقدیم ایمان غلاظ و شداد و حج پیاده و ذکر مواعد خوب آن، سر در میان باید نهاد... از فرستادن جاسوس باید که جز پادشاه و وزیر دیگری را وقوف نباشد...»^۲

در دوره صفویه نیز منهیان و جاسوسان نقش مهمی داشتند: شاه اسماعیل دوم به هیچ یک از نزدیکان خود و زمامداران امور کشور اطمینان نداشت.

جاسوسان در همه جا پیوسته برای خبر چینی آماده بودند و خود نیز بیشتر شبها در لباس مبدل به صورت درویش یا گدا و امثال آن از دولتخانه به کوچه، بازار و مساجد و مراکز اجتماعات مردم می رفت و ساعتها با طبقات مختلف می نشست تا از عقاید و رفتار عامه نسبت به خود با خبر گردد. رفتارش با سرداران قزلباش و بزرگان کشور به قدری سخت و خشونت آمیز و آمیخته با بدگمانی بود که از بیم او در خلوت و مجالس انیس نیز از امور مملکتی سخن نمی گفتند، و هرگاه که به مجلس شاهی احضار می شدند، دست از جان می شستند. همیشه پهلوی دست خود تیروکمانی آماده داشت و هرکس را که می خواست بی درنگ تیر می زد.^۳

«...شاه عباس به دستگیری جاسوسان و خبرگزاران مخفی خویش، جاسوسان شاه عباس از آنچه در سراسر کشور حتی در کوچکترین نقاط ایران می گذشت، خبرداشت. اطلاعاتش از وقایع مملکت و احوال طبقات گوناگون رعایا، زندگانی خصوصی بزرگان و سران قوم چندان بود که هیچ کس حتی در خانه خود با دوستان یکدل نیز جرات نمی کرد دهان به بدگویی یا عیبجویی از او بگشاید. منشی مخصوصش اسکندر بک ترکمان، درین باره می نویسد: ... جزوی و کلی و نقیر و قطمیر آنچه در مسالک ایران بل عرصه جهان سانح می شود، گویا بر ضمیر منیرش پرتو ظهور می اندازد، و منهیان گماشته اند که از کماهی حالات خبر می دهند. چنان که کسی را قدرت آن نیست که در منزل خود با متعلقان حرفی که نتوان گفت بگوید، و دغدغه آن هست که به مسامح جلال رسد و از احوال پادشاهان ربع مسکون از مسلم و غیر مسلم و کیفیت و کمیت لشکر و دین و آیین و مملکت ایشان و طرق و مسالک هر دیار و خرابی و آبادانی هر ولایت کما هو حقّه واقف و آشنا بود...»^۴

۱. همان، ص ۲۳۸. ۲. همان، ص ۲۴۲ به بعد (به اختصار).

۳. سرالاه فلسفی، زندگی شاه عباس اول، ۱۱۵۰، ص ۱۳، ۲۹.

۴. زندگی شاه عباس اول، ۱۱۵۰، ص ۱۳، ۱۷۷.

بازرسی اعمال فرمانفرمایان: شاه عباس گناه شخصاً برای رسیدگی به اعمال و کارهای استانداران و فرمانداران به نقاط دور دست حرکت می کرد، این بازرسیها گاه علنی و گاه مخفی بود. اکنون یکی از بازرسیهای مخفی شاه عباس را در کرمان یادآور می شویم. وقتی نزد شاه عباس از گنجعلی خان حاکم کرمان سعایت کردند که مردی ستمکار و نادارست و با رعایا بد رفتار است، شاه چون گنجعلی خان را از جوانی می شناخت و با اخلاق و رفتار او آشنا بود، گفته ساعیان را نپذیرفت. ولی برای این که حقیقت امر را دریابد، بی خبر و تنها از اصفهان به یزد و از آنجا به کرمان رفت.

در روز ورود شاه، اتفاقاً حکمران باگروهی از مردم به سر آسیاب می رفتند، شاه نیز خود را در میان آن گروه افکند و به تحقیق احوال حاکم مشغول شد. پس از آن سه شبانه روز در یکی از کاروانسراهای کرمان به سر برد و از هر طبقه درباره رفتار و اطوار گنجعلی خان تحقیقات کافی کرد و بر او ثابت شد که برخلاف گفته بدخواهان حاکم او، مردی بسیار عادل و مهربان و درستکار است. شب را به حکم اجبار در منزل شیخ حسین ناسی به عنوان مهمان به سر برد، باسداد فردا شاه هنگام حرکت به شیخ حسین گفت چیزی نوشته زیر فرش نهاده ام، آن را به صاحبش برسان، شیخ حسین پس از رفتن او نامه را پیدا کرد و خواند. مضمون نامه چنین بود:

گنجعلی خان جمعی از حرکات و رفتار تو بدی گفتند، خواستم شخصاً تحقیق کنم، به همین جهت به کرمان آمدم، سه شب در فلان کاروانسرا ماندم و بر من یقین شد که آنچه درباره تو گفتند، دروغ و خطا بوده است. اینک به اصفهان برمی گردم که بدخواهان تو و دورغگویان را مجازات کنم. روز مراجعتم هوا بد بود، در «باغین»، خانه شیخ حسین ماندم. میهمان نوازی کرد و برای من خروس پلو پخت. سه دانگ از قریه «باغین» را که تماشای خالصه دیوان است، به شیخ حسین بخشیدم، به تصرف او بدهید... شیخ حسین پس از خواندن نامه سردر ماند و سرانجام آنرا به گنجعلی خان داد، وی دستخط شاه را بوسید و بر سر نهاد و سفاد آن را انجام داد.

طرز تربیت شاطرها: یکی از کارمندان بسیار مؤثر دیوان برید، شاطرها بودند. تاورنیه در سفرنامه خود شرح جالبی در پیرسونی تربیت شاطرها می نویسد: «... شاطرها در میان خود معلم دارند، مشق دویدن می کنند شاه و بزرگان دربار، شاطرها متعدد دارند و ایرانیها داشتن شاطر را علامت شأن و شرافت می دانند. هر کس شأن و موقعیت مهمتری دارد، باید شاطر بیشتری در اختیار داشته باشد. شاطرها از پدر به پسر، پشت در پشت خدمت می کنند.

از سن شش هفت سالگی شروع به تند روی و دویدن می کنند تا سال اول تا یک لیو مساحت را به یک نفس می دوند و یک قسم یورتمه می دوند. همین طور هر سال بر طول مسافت می افزایند. در سن ۸ سالگی یک کوله بار آرد با یک ساج نان پزی و یک کوزه کوچک آب به پشتشان می بندند و با آن کوله بار آنها را می دوانند تا به مسافرتهای دور و دراز، عبور از صحراهای بی آب و علف عادت کنند و بتوانند در مسافرتهای دور، بار خود را حمل کنند.

شاه و بزرگان هیچ شاطری ندارند که به درجه استادی نرسیده باشد. و احراز این مقام با تشریفات توأم است.

اگر یکی از بزرگان بخواهد که شاطرش به مقام استاد برسد، تمام دوستان خود را دعوت می‌کند و در میدان، تختی می‌زند و در روی آن شیرینی و ماکولات می‌چینند، و زنجای خوش آواز و رقاص به خواندن و هنرنمایی می‌پردازند و سوجبات تفریح خاطر مردم را فراهم می‌نمایند.

هر یک از مدعوین باید یک چیزی بیاورد که بعد از امتحان و دویدن به شاطر بدهد، یکی قبا می‌دهد یکی کمر بند می‌بخشد. از این هدایا به سایر همکاران شاطر نیز سهمی می‌رسد.

قبل از آرایش، شاطرعریسان شده یک زیر شلواری نازک می‌پوشد، اما بطوری که رانهای او برهنه و نمایان است. پاها را با یک قسم پیهی چرب می‌کند و یک کمر بند می‌بندد که سوزنگوله در جلو روی شکمش آویزان است و از اول طلوع آفتاب تا غروب دوازده مرتبه باید از عالی‌قاپو که شرحش را ذکر خواهیم کرد تا دانسته‌کوهی که دولبو و نیم دور از شهر واقع است بدود. و در این مدت قلیل، مسافت می‌وشش لیوی معمولی ما را طی نماید. و این مسافت بیشتر از پاریس تا ارلئان می‌شود و در مدتی که آن شاطر می‌دود میدان و تمام آن خطیبی که باید او طی نماید، قرق است. فقط سیصد، چهارصد نفر سوار با او می‌روند و بر می‌گردند که ببینند او تقلب نکند... هر دفعه که به آن سنگ می‌رسد، یک تیر به او می‌دهند که به عالی‌قاپو بیاورد. و هر دفعه که به عالی‌قاپو می‌رسد، طبل و کرنا مراجعت او را اعلام می‌نماید و زنجای آوازخوان جلو می‌آیند و صورتش را می‌بوسند و نوازشش می‌کنند. در تمام این مدت چیزی نمی‌خورد، فقط گاهی شربت می‌نوشد و وقت غروب که از دوره دوازدهم مراجعت کرد، شاطرها شاه که همه استادند به توانایی و استادی او گواهی می‌دهند، و او نیز در حوزه استاید پذیرفته می‌شود.^۱

حکام و خوانین ایالات نیز در قلمرو حکومت خود «شاطردوانی» می‌کنند، و مثل اصفهان به شاطر انعام و هدیه می‌دهند. قبل از استقرار حکومت صفویه نیز، تربیت افرادی چالاک و تندرو به نام شاطرمعمول بوده. و در سفرنامه دلیزیان به راه و رسم تربیت این گروه، و قدرت فراوان آنان در راه پیمایی اشاره شده است.

مسابقه شاطران: جوزافار یاربارو در سفرنامه خود می‌نویسد که شاطران، که سردمی چالاک و تندرو بودند، در حضور اوزون حسن در سیرری به مسافت یک میل و نیم، به مسابقه برخاستند. آنها پس از آن که سراپای خود را چرب می‌کردند، با گامهای بلند مسابقه را آغاز می‌کردند. هر دو نده‌ای که به پایان خط مسابقه می‌رسید، از گماشتگان مخصوص تیری می‌گرفت که نشانه موفقیت او بود. مسابقه دهندگان آن قدر به این عمل ادامه می‌دادند تا سرانجام یکی از آن میان برنده می‌شد. این گروه شاطران که هر یک نیم شلواری چرمی را به پا دارند، گاهی ده روز راه پیمایی می‌کنند بدون آن که بدوند...^۲

۱. سفرنامه تاددنیه، پیشین، ص ۵۸۹. ۲. سفرنامه دلیزیان، پیشین، ص ۷۳ (با اختصار).

و وظیفه جارچی: کارری در سفرنامه خود، ضمن توصیف شهر تبریز می نویسد: در مراجعت سرد سواری را دیدم که لباس عجیبی پوشیده و کلاه مخروطی درازی بر سر گذاشته بود. و ازدوسوی چپ راست کلاه شاخ گونه ای از طناب آویزان کرده و بالای کلاه نیز دستمالهای ابریشمی الوان به هم پیچیده و آویزان کرده بود. معلوم شد این مرد جارچی، و وظیفه او این است که اخبار جدید را از هر قبیل مانند قیمت اجناس و تصمیمات متفرقه حکومتی و فوت اشخاص معتبر و غیره را با صدای بلند در سرگذرها به اطلاع مردم برساند...^۱

سینورسکی می نویسد: ... شغل مشرفان آن است که روزناسجات و اسناد کارخانجات متعلقه به خود را روز به روز بنویسند.^۲ از این جمله و دیگر قراین پیداست که دیوان اشراف پس از حمله مغول ارزش و اعتبار دیرین خود را از دست داده بود. سانسون می نویسد: که شاه سلیمان به رعایا و مردم ایران علاقه دارد، و برای وقوف به اوضاع عمومی کشور، اغلب اوقات تغییر لباس می دهد و داخل مردم می شود. مکرر شاه را در شب دیده اند که خود را به شکل روستاییان درآورده، نان یا چیز دیگری را خریداری کرده است تا داروغه را غافل گیر کند و از رفتار او با اطلاع گردد، و همچنین مکرر شاه با لباس مبدل به میان مردم رفته است تا ببیند سکه ای را که بدون اعتبار اعلام کرده است بر خلاف دستورش جریان نداشته باشد.^۳

جاسوسان نادر: رستم الحکامی گوید که از سرحوم پدرم شنیدم که نادر در هر شهری وقایع نویسی در خفا داشت و جاسوسان بسیار راتبه خوارش، در همه شهرها در کوچه ها و بازارها به جاسوسی مشغول بودند و اخباری می رساندند.^۴

ظاهراً در دوره قاجاریه نیز دیوان اشراف رسماً وجود داشته، ولی عملاً در این دوره دستگاههای سیاسی و جاسوسی ایران بسیار ضعیف و فاسد شده بود بجای این که دولت ایران در داخل و خارج کشور برای کسب اطلاعات عمده ای منهی و جاسوس گسیل دارد، برعکس کشورهای اسپریالیستی به نفع خود در ایران مشغول کار و فعالیت بودند و در دربار و سازمان های دولتی ایران عملی داشتند، تنها امیر کبیر سالی چند به دسایس زبان بخش آنان پایان داد. فرمان نقابت اشراف درویش حسن در عهد محمدشاه قاجار: در این فرسان پس از مقدسه ای، چنین آمده است «... او را به نقابت اشراف مملکت فارس سرافراز فرمودیم که از روی کمال صداقت و دیانت به لوازم متعلقات شغل مزبور بپردازد... مقرر آن که نور چشم ارجمند... فرهاد میرزا نایب السلطنه مملکت فارس... منصب نقابت اشراف مملکت مزبور را به عالیجناب مشارالیه تفویض و لوازم این شغل را به صوا بدید او منوط و مربوط داند.

المقرر آن که عامه اهالی مملکت فارس، از شایخ و اوتاد و فقها و زهاد و سادات و قضات و ثقات و طوایف دراویش و اصحاب کشکول از خاکسار و جلالی و کلداغ و غیرهم، از هجده دوره و هفده سلسله و چاووش و طایفه پای و سلمانی و اصناف و حرف عالی، جناب مشارالیه را نقیب الاشراف مملکت فارس دانسته در لوازم شغل مزبور از سخن و صلاح او بیرون

۱. سفرنامه کاردی، پیشین، ص ۲۷ ۲. تذکره الملوك، پیشین، ص ۲۵.

۳. سفرنامه سانسون، ترجمه دکتر تفضلی، پیشین، ص ۳۰.

۴. (رستم التوادریخ، به اهتمام محمدشیری، پیشین، ص ۲۰۶.

نروند...»^۱

در منشات قائم مقام نیز از برید و قاصد سخن به میان آمده است: «... اکنون مدت دو سال است که نه از آن طرف بریدی و سلاسی و نه از اینجانب قاصدی و پیدایی طایر، مکاتبات را پر بسته و کلیه سرودات را در بسته.»^۲

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی در نامه‌ای که از خراسان به وقایع نگار نوشته، از نقش منهیان در رسانیدن اخبار یاد می‌کند... منهیان خبیر و آگاه از حریم درگاه به این کار معین و مکلفند تا هر که را عارضه و زحمتی برسد، فوراً خبر کنند...^۳

جاسوسان امیر: تا قبل از روی کار آمدن اسیر کبیر، دولت قاجاریه به اهمیت سیاسی و ارزش کار جاسوسان و خبررسانان چنانکه باید واقف نبود. و دولتین انگلستان و روسیه از این بی‌خبری و بی‌نظمی که در دستگاه حکومت وجود داشت استفاده فراوان می‌کردند. از اطلاعات پراکنده‌ای که در دست است، چنین بر می‌آید که «دستگاه خبررسانان امیر در سه جهت اصلی کار می‌کرده است، یکی خبرگیری از وضع ولایات و کردار مأسوران دیوانی و لشکری، خاصه در امر منع رشوه‌گیری و سیورسات و جلوگیری از تعدی مالیاتی و دستبرد به حقوق طبقه روستایی، دیگر گزارش وقایع شهری، خاصه از لحاظ نظم و امنیت عمومی، سوم مراقبت در فعالیت سفارتخانه های خارجی در تهران.»

بر اساس گزارش یکی از مأسورین، اسیر کبیر در ذیحجه ۱۲۶۷ به حاکم کرمانشاهان نوشت: «سرباز که در قصر شیرین برای حفظ و قراولی آن راه گماشته‌اند... به زوار و مترددین آزار می‌رسانند و پول می‌گیرند اگر بگویم خبر ندارید، چگونه می‌شود که من در اینجا بشنوم و شما در آنجا خبر نداشته باشید.»

رضاقلیخان هدایت چون مأسور سفارت خوارزم شد، اسیر به او دو هزار اشرفی برای آماده ساختن وسیله سفر تسلیم کرد، خواست بیست اشرفی به آورنده بدهد «نپذیرفت و گفت تا من بر در خانه برسم این دیوارها برای او (اسیر) خبر برده‌اند.»

بعد از قیام مسلحانه پیروان باب و کشف توطئه‌ای که برای قتل شاه و اسیر فراهم کرده بودند اسیر بیش از پیش دستگاههای جاسوسی خود را تقویت کرد و بین مردم پایتخت و شهرستانها و نمایندگان خارجی جاسوسانی گماشت. وزیر مختار انگلیس می‌گوید: آشکار است که اسیر-نظام، جاسوسانی را گمارده که نام همه کسانی را که پایه سفارت می‌گذارند به او خبر می‌دهند... اسیر دستگاه جاسوسی و ضد جاسوسی خارجی تعبیه کرده بود. این کارش تازگی داشت، تا آن زمان انگلیس و روس بودند که در دربار و دولت، حتی ولایات جاسوسان داشتند... حتی رونوشت دستخطهای شاه را به صدر اعظم، به سفارت می‌فرستادند... حتی مفتاح رمز دولت جزو اسناد وزارت خارجه انگلیسی، به دست ما رسیده که یکی از منشیان دولت، با مختصر رشوه‌ای آنرا فروخته بود. اغلب منشیان سفارتخانه‌ها واسطه سفارت با افراد بودند، اسیر به این دسایس پایان داد و در دستگاه مأسوران خارجی جاسوسانی گماشت.^۴

۱. مجله (اهنمای کتاب)، ۲ بان دی ماه ۱۳۹۰، ص ۶۵۱. ۲. از حبا تا فیما، پیشین، ۱۳، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۷۱. ۴. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۳۸ به بعد (به اختصار).

یک گزارش گرانبهای تاریخی: در سال ۱۲۹۴ هـ، میان رکن الدوله برادر ناصرالدین شاه که والی ایالت خراسان بود با امیر علم خان حشمت الملک امیر قاینات، شکرآبی رخ داده بود... کم کم کار اختلاف بالا می گرفت ناصرالدین شاه میرزاخانرخان اعتصام الملک را که تازه از ماسوریت لندن بازگشته بود... به ظاهر برای تفتیش امور مالی و حکومتی ایالت خراسان و قاینات، و به باطن برای رفع اختلاف به خراسان فرستاد... میرزاخانرخان این ماسوریت را چنان که شاه می خواست انجام داده، در بازگشت گزارشی از وضع حکومت قاینات به شاه داد که نسخه آن در دست است و نکته های سودمندی از وضع سیاسی و اقتصادی آن ولایت در صد سال پیش از این و طرز حکومت امیر علم خان در بردارد...

«راپرت اطلاعات بنده درگاه خالق همه آگاه، خانلر منشی در ماسوریت به قاین از وضع ولایت و رعیت و حکومت و معاشله حاکم آنجا، به تاریخ شهر رجب اودئیل، ۱۲۹۴، قاین، ولایتی است وسیع که معروف است شصت فرسخ عرض و طول دارد، دو قصبه دارد که یکی شهر قاین است، دیگری بیرجند که مقر حکومت است. اگر چه شهر قاین آبادتر و آبش بیشتر و هوایش بهتر و برای زندگی راحت تر است، لیکن چون بیرجند به سرحد ولایت نزدیکتر است و اغلب اوقات سوار ترکمان و افغان و بلوچ و هزاره بر این ولایت می تازند، برای نزدیکی به سرحد، و جلوگیری سوار، حکام، بیرجند را مسکن خود قرار داده اند. دیگر در ولایت قساین شهر و قصبه ای نیست. هر چه هست دهات و مزارع است. و کلیه قاطبه آبادیهای آن ولایت به فراخور خودش کم آب است و صحراها و کوهسار، جمیعاً خشک و بی آب و علف و آبادیها از هم دور و بیوه ها و ساکولاتش بسیار کم، محصولشان اغلب جو و گندم و ارزن است. در شهر قاین و بلوک یهود، زعفران و در بیرجند فی الجمله، زرشک و عنابی دارد. کم کم حالا در بعضی جاها بنای زراعت تریاک هم گذاشته اند. اما هنوز به قدری که کفایت تریاک کشها را بکند به عمل نیامده است... رعیت بسیار فقیر و زحمتکش دارد. بسیار با دقت زراعت می کنند. از بس آب کم است، طوری سواظبند و به دقت زراعت می کنند که در هیچ فصلی نمی گذارند یک قطره آب به هدر برود. از هر قطعه زمینی، سالی دو سه حاصل برمی دارند. مع ذلک در رغایت عسرت گذران می کنند. اغلب رعیتش نان ارزن می خورند که قادر به نان جو هم نیستند. زمین زراعت بسیار است آب ندارد، در کوهسار محل دیمه کاری دارند و همیشه می کارند اگر بارندگی خوب باشد خوب می شود، و اگر نشد، چنان که اغلب نمی شود، همان زراعت هم از دستشان می رود در هر جای، مختصر ابریشم کاری هم دارند. کسب و صنعتشان هم منحصر است به کرباس. در همه جا فرش و قالی... را خوب تکمیل کرده اند به درجه ای که طرح آن و رنگ قالی از شال کشمیری هیچ کمتر نیست. حشمت الملک امیر قاین دو دستگاه قالی، در عمارت مزرعه خود دیدم دایر کرده که برای پیشکشی اعلیحضرت همایونی هر سال تهیه و تقدیم می نماید. در درختش به قدر صد و پنجاه قالی باقی هست که سال رعیت است و برای فروش و مال التجاره مشغولند، ولی صنعت پر فایده ای نیست. بسیار به زحمت و دیر انجام می گیرد. قالی باف خیلی قابل و ماهر، مثل همانهایی که در مزرعه حشمت الملک آن طور قالی برای پیشکش حضور همایون می بافند دوزی یک عباسی، پنج شاهی بیشتر عایدشان

نمی‌شود. در این ولایت رودخانه به هیچ وجه نیست. تمام قراء و مزارع به آب کاریز دایر است پشته‌های قنوت... بعضی جاها صد ذرع و صدو پنجاه ذرع عمق و استداد رشته قنات تا سه فرسخ و چهار فرسخ استداد دارد.

معامله حاکم با رعیت: اما وضع معامله حاکم با رعیت این است و جز این نمی‌تواند باشد که مالیات بر وجود جمع می‌بندند. یعنی هر کس هر قدر آب دارد به همان قدر از روی نتیجه‌ای که دارد مالیات می‌دهند. مثل سایر جاها از مالک سحر و سحرده که این خانه زاد دیده است، نیست که فلان مزرعه فلان قدر مالیات دارد باید حتماً آن مبلغ را بدهد؛ خواه زراعت داشته باشد یا نداشته باشد. اگر قنات یک سرزعه بخشکد، چنان که اتفاق افتاده است... از آنجا مالک مطالبه مالیات نمی‌کند زیرا اگر بکند وصول نمی‌شود و آن رعیت هم فرار می‌کند و ضررش بیشتر است. در مزارع و مواشی نیز قرارش همین طور است. بر موجود است یعنی هر کس هر قدر گوسفند بالفعل دارد وجه سرگله، همانقدر از او می‌گیرد. بر خلاف سایر ولایات خراسان که هر کس در هر قریه یک تاریخی یک مقدار گوسفند داشته آن را جمع بسته‌اند و هر سال همان مبلغ را می‌گیرند، خواه آن مقدار حالا موجود باشد یا نباشد... و آن را استخوان پولی می‌گویند...

وضع حاکم: هفته‌ای دو روز دوشنبه و جمعه بارعام دارد که هر عارض و ارباب حاجت در این دوروزی روند و مطالب خود را می‌گویند و جواب می‌گیرند. اجزای مجلس اغلب از خوانین و عفاریت افغان و هزاره و بلوچ و ترکمان است، در باغ و قضای منزل و اتاق همیشه پراست از این قسم مردم، و همه با او بدخواه و خونی و منتظر فرصت که کی بتواند او را از میان بردارد. اما در ظاهر با کمال تملق به هر ترتیبی بتوانند اسب و یراق، چره و جامه و انعام و خلعت می‌گیرند و همه مهمانند. و همین که مجلس منعقد می‌شود، حشمت‌الملک از بالا خانه که منزل خوابگاه اوست، به این مجلس می‌آید. اما مسلح، جیب و بغلش پر است از پیشتو، طپانچه و تسبیحی در دست دارد و متصل شغول ذکر است، عملجات همه از کارخانه حشمت‌الملک شام و ناهار برای آنها می‌رود و مالهای آنها را علیق می‌دهند... هم‌خوابه شب و روز پنج یا شش قبضه تفنگ، طپانچه انگلیسی است... بیست و دو سه نفر از دزد قطع‌الطریق بلوچ و ترکمان گرفته و در زنجیر دارد، آنها را شب می‌آورد به بیرجند در حبس نگاه می‌دارد، هر صبح آنها را در زنجیر می‌برند به کلاته، زنجیرشان برمی‌دارند، همگی را بدگلکاری واهی دارند، وقت شام باز آنها را به بیرجند می‌آورند...

سپس اعتصام‌الملک از وضع حکومت و فرمانروایی او تمجید می‌کند و می‌گوید: «دعاوی را عموماً به محکمه شرع رجوع می‌کند و اگر دعوائی علیه یکی از بستگان او طرح شود، دستور می‌دهد بی‌طرفانه رسیدگی کنند. ارتش و قوای تأسینه مرتبی دارد، در قاین سه مدرسه برای طلاب است که مخارج آنها را می‌دهد. خرج تکیه‌ها و سازمانهای مذهبی را نیز می‌پردازد ولی به حکام خراسان و مأسورین کمتر از سایر فرمانروایان پول و تعارف می‌دهد. خرج داخله ولایت را چه از نوکر و سپاهی و چه از خیرات و سبقات مقدم بر این تعارفات می‌دارد.» مجموعاً بازرس و نماینده ناصرالدین شاه، از طرز حکومت حشمت‌الملک راضی است و در پایان گزارش خود می‌نویسد: «به غضب خدا و مسخط سایه خدا گرفتار شود آن مأسور و نوکری که برای اشراض شخصی خود خایفی را مدح کند و نوکر ناقابل

بی‌خدمتی را در حضرت ولی نعمت بستاید، یا شخص قابل با جوهر خدمتگزاری را خاین و بدنام به قلم بدهد.^۱

در آغاز قرن نوزدهم انگلیسیها به وسیلهٔ ایادی و عمال انگلیسی و ایرانی خود، سعی می‌کردند کاسلا از اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ایران آگاهی حاصل کنند و از آشننگی سیاسی ایران به نفع خود استفاده نمایند. در ناسه‌ای که جورج سوم پادشاه انگلستان به سرگوراوزلی سفیر کبیر خود در جولای ۱۸۱۱ نوشته، به‌وی گوشزد می‌کند که سراقب دسایس و کار-شکنیها و رقابتهای ماسورین سیاسی فرانسه و روسیه باشد؛ در قرار دادهای منعقدہ منافع دولت و اتباع انگلستان را کاسلا در نظر بگیرد. و در ماده ۹ با صراحت تمام می‌نویسد: باید با تمام قوا کوشش نمایند از منابع مالی و نظامی دولت ایران اطلاعات دقیق و صحیحی به دست بیاورند. از شمارهٔ نفرات، از انضباط ارتش از سیزان عواید و راههای وصول مالیات و عوارض در سوقع صلح و جنگ از هنرهای صنعتی و از سایر مطالبی که بتوان از روی آنها قضاوت صحیحی دربارهٔ اوضاع فعلی ایران نمود، ما را از طریق وزرات اسور خارجه مطلع بنمایند. هرگونه گزارش در بارهٔ عادات و سنن و رسوم و خلیقات ایرانیان و اطلاعات تجارتنی، تاریخی مخصوصا آثار باستانی ایران، مورد علاقهٔ ما می‌باشد. به شما اختیار داده می‌شود، هر شخصی را که برای بررسی و تحقیقات لازم دارید، خواه ایرانی، خواه اروپایی با هزینهٔ دولت در ایالات مختلف و یا در هر نقطه‌ای که شما مناسب می‌دانید و در آنجا معلوماتی به دست آید، با نظر خودتان استخدام نمایید... هرگونه کتب خطی و کمیابی را که به زبان فارسی و عربی می‌توان به قیمت مناسب به دست آورد، خریداری نمایید... از آثار تاریخی ایران نقشه برداری نمایید... توجه کنید و دریابید که اخلاق و روحیهٔ اشخاص برجسته‌ای که با شاه ایران طرف شور هستند، چگونه باشد سعی کنید با تمام وسایل ممکن به آنها نزدیک شوید...^۲

جاسوس انگلیسیها در سفارت ایران در اسلامبول: «از جای درستی خبر صحیح و درست به من رسید که در سفارت ایران ماسور اسلامبول و پاریس میرزا احمد و سیرزا مهدی نام هستند که هر چه در سفارت خانه اتفاق می‌افتد و هر چه نوشته می‌شود و هر کاغذی که به سفارت می‌رسد، این دو نفر همه را به انگلیسیها اطلاع می‌دهند. از برای خدا ملتفت این معنی باشید که از دست حرام زاده‌ها و نمک به حرامها آسوده باشید. از اسرار احدی غیر از خودتان و وزیر مقیم و میرزا سلکم خان مطلع و مستحضر نباید باشید، به جهت اطلاع شما نوشته شد.»^۳

خطر جاسوسان و خفیہ نویسان: اعتماد السلطنه از غرض ورزی جاسوسان شکسایت می‌کند و می‌نویسد: «در صورتی که آقای محمد صادق سننورچی نویسندهٔ اخبار سخنی باشد و آبروی ملت ایران در دست او باشد، دیگر از باشی غلام بچه چه توقع! خداوند وجود شاه

۱. مجلهٔ سخن، خردادماه ۱۳۳۴، ص ۳۲۹ به بعد (به اختصار).

۲. محمد مشیری، شرح مهوریت آجودانباشی، پیشین، ص ۵۹ به بعد (به اختصار).

۳. اسناد فرخ‌خان، پیشین، ص ۱۸۴.

(ناصرالدین) را حفظ کند که اعتنا به این حرفها ندارد، والا روزی باید صد هزار نفر را سر ببرد.^۱ مأمورین مخفی: بطوری که از گزارشهای کتابخانه حسین ثقفی اعزاز بر می آید، در عهد قاجاریه عده ای ناشناس از طرف شهرستانی یا صدراعظمهای وقت در حماسها، قهوه خانه ها، محافل علمی، مساجد، خانه روحانیان، بازارها و دیگر اساکن عمومی بطور محرمانه استراق سمع می کردند، و آنچه می دیدند و می شنیدند، تحت عنوان گفتگو در حمام، راپورت دوشنبه ۲۳ شهر شوال ۱۳۲۴ در باره نان و گوشت، را پورت یکشنبه... یا گفتگو در مسجد راجع به... راپورت دوشنبه... سسموعات و مشهودات خود را گزارش می دادند. و ظاهراً امیر کبیر پیش از دیگر رؤسای ایران در این راه تلاش می کرد. او نه تنها مأمورین پاکدامن و وظیفه شناس دولت خود را می شناخت بلکه عناصر فاسد و خاطی را نیز مورد تعقیب قرار می داد.

شکایت طباطبایی از خفیه نویسان: در جریان نهضت مشروطیت سید محمد طباطبایی یکی از علمداران مشروطیت، از دروغ پردازی خفیه نویسان شکایت می کند و خطاب به جماعت خفیه نویسان می گوید: «مرد که اگر می نویسی، درست بنویس صدق و راست راپورت بده، آنچه من می گویم، بنویس، نه این که هر چه دلت می خواهد بنویسی این مسأله راپورت نویسی تازگی ندارد، سابق هم بود، ولی نه این شکل. این قرار را سلاطین و وزراء عادل گذاشته اند... که در هر شهری یک یادو نفر خفیه نویس باشد تا از وضع مردم با اطلاع باشند... به وسیله خفیه نویس به شاه برسانند که در فلان مملکت چه خبر است: ظالم کی و مظلوم کدام است. حالا کارها به عکس شده است. صد هزار دروغ و راست از خودشان جعل می کنند و اسمش را راپورت نویسی می گذارند...»^۲

خفیه نویسان محمد علی میرزا: نظام الاسلام می نویسد: در ایام ولیعهدی در تبریز، اداره راپورتچی و خفیه نویسی تشکیل داد و سالی مبلغی مخارج آن اداره می کرد... مردم با دوست و آشنای خود نمی توانستند صحبت از وضع رفتار و ظلم او و کسانش نمایند، و حتی کسی نزد عیال و اولاد خود هم جرئت مذاکره اعمال ولیعهد را نداشت...^۳

سازمان جدید پست: سازمان پست برای رسانیدن نامه ها و بسته های دولتی از جایی به جایی دیگر از قدیم معمول بود. هرودت در تاریخ خود، سازمان پست را در ایران هخامنشی ستوده و می گوید: نه برف و نه باران، نه گرمانه تاریکی شب، چاهارهای سریع السیر را از انجام دادن خدمتی که به آنها محول شده است باز نمی دارد. سازمان پستی نخست برای پادشاهان ایجاد شد، تا او سرشان هر چه زودتر به نقاط مختلف کشور ابلاغ شود.

با توسعه بازرگانی، پست اهمیت یافت و طولی نکشید که طبقات دیگر مردم هم از آن استفاده کردند. در سال ۱۶۵۷ پست دولتی در انگلستان برقرار گردید و در اوایل قرن ۱۹ پست دولتی در تمام کشورهای جهان متداول شد. اولین سهر پستی، تاریخ ورود نامه را به پستخانه نشان می داد. در اوایل، پست فقط حامل نامه بود، و صاحبان نامه باید به پستخانه

۱. خاطرات اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۳۸.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، پیشین، ص ۲۳. ۳. همان، ص ۱۳. ۴. همان، ص ۲۷.

بروند و نامه را تحویل بگیرند. در سال ۱۶۵۳ دستگاه پستی مخصوص برای جمع آوری و رسانیدن نامه‌ها در شهر پاریس برقرار شد و اندک اندک تمبر پست معمول گردید. در ابتدای اسر حق الزحمه رسانیدن نامه‌ها با طول مسافت تغییر می‌کرد، ولی بعد معلوم شد که نرخ ثابت به‌صرفه نزدیکتر است. اولین اتحادیه پست جهانی در سال ۱۸۷۵ تشکیل شد تا امور مربوط به مبادله پست را بین کشورها تنظیم کند.

در ایران پست به معنی جدید آن در قرن نوزدهم تأسیس شد. در سال ۱۲۶۷ هـ. (۱۸۵۱ م.) در زمان ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر، چاپخانه رسماً در ایران تأسیس و از ۳ اسفند (۱۲۲۹ هـ. ش) همان سال عملی گردید و شفیق‌خان به‌عنوان چاپارچی باشی ساور نظارت در کار چاپخانه شد، و مقرر گردید عموم ناس از تجار و غیره یک کاغذ سربسته را پنج شاهی رایج و پاکتی را که سحتوی پنج کاغذ یا بالاتر باشد، یک هزار دینار حق‌القدم به چاپار بدهند که کاغذ را درست و بی‌عیب برسانند. چاپار دیگر جواب از چاپخانه آن ولایت بخواهد. تشکیلات پست به معنی امروزی از سال (۱۲۹۳ هـ. ق. ۱۸۷۵ م.) پس از مسافرت ناصرالدین‌شاه به اروپا و آمدن متخصصین اتریشی آغاز گردید و ریدرز کار شناس اتریشی کلیه موجودی تمبرهای ایران را از اجاره‌داران پستخانه تحویل گرفت، یک کلاس کارآموزی به مدت ۶ هفته در تهران تأسیس گردید، لباس متحدالشکل برای چاپارها و نامه رسانها تهیه نمود، و تمبرهای جدید به چاپ رسانید. ضمناً نظامنامه پستی تازه‌ای به فارسی منتشر کرد. سرویسهای پستی از مرکز به نقاط مختلف کشور دایر گردید، اجرت پست برای هر نامه از تهران به‌شمیران پنج شاهی بود. اولین پست تهران، تبریز در روز ۱۷ محرم ۱۲۹۳ هـ. ق. ساعت ۶ بعدازظهر از تهران حرکت کرد و مسیر آن تهران قزوین، زنجان و تبریز تعیین گردید. این پست روز ۲۱ محرم به تبریز رسید. اولین پست تبریز به تهران در ۱۵ محرم ۱۲۹۳ از تبریز حرکت کرد و روز ۱۹ محرم به تهران رسید... اولین پست تهران به شیراز در اواسط ذی‌قعدة ۱۲۹۳ هـ. ق. از تهران به شیراز حرکت کرد. دو یا سه هفته بعد سرویس پستی شیراز به بوشهر نیز دایر گردید.

بعد از الحاق ایران به اتحادیه پستی در اول سپتامبر ۱۸۷۷، مشکلاتی که در راه ارسال نامه‌ها از مرز روسیه وجود داشت از بین رفت...^۲

تمبر پست: در ایران در سال ۱۲۸۲ هـ. ق. هیئتی از تهران رهسپار پاریس شد تا برای مطالعه و سفارش تمبر با وزارت پست و تلگراف فرانسه وارد مذاکره شود، بالاخره شخصی به نام «بار» نمونه‌ایی چند برای چاپ آماده کرد که جزو تمبرهای نمونه محسوب است. اولین سری تمبر ایران که رسماً در پست مورد استفاده قرار گرفت، معرف به سری باقری است. این سری و تمبرهای موسوم به کاردی که در سال ۱۸۷۵ توسط «ریدرز» به چاپ رسید، جزو تمبرهای اولیه ایران محسوب است، و نفیست‌ترین تمبرهای ایران به‌شمار می‌رود. در سال ۱۲۹۳، اولین سری تمبر ایران با عکس ناصرالدین‌شاه دروین چاپ شد.

1. Ridres

۲. دائرةالمعارف فارسی، ص ۵۲۳ به بعد (به اختصار).

فکر ایجاد پستخانه جدید نخست در زمان فتحعلی شاه پیدا شد. شاه از «سرگوراوزلی» سفیر انگلیسی راجع به کارهایی که موجب افزایش درآمد دولت می‌گردید پرسش نمود. او ضمن توضیح سالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت که در «انگلیس» معمول بوده، شرحی در باره پست و فواید آن گفت. شاه پسندید و به میرزا شفیع صدراعظم دستور داد، پستخانه بر پا کنند. ولی این کار سر نگرفت، و رسم کهنه جاری بود. یعنی پیک را به هنگام ضرورت می‌فرستادند و اعزام قاصد هر بار ده تومان خرج بر می‌داشت. دولت چاپاران مخصوص داشت، سفرای خارجی هر کدام چاپاری داشتند. این وضع چاپارخانه کشوری بود که روزگاری یکی از منظمترین و وسیعترین تشکیلات ارتباط پستی جهان را تأسیس کرده بود.

سرانجام نقشه ایجاد چاپارخانه جدید در سال ۱۲۶۶ تنظیم شد. به همه حکام دستور داده شد که در قلمرو خود در شهرها و راهها چاپارخانه بنا کنند. این دستگاه در مدت یکسال کمابیش منظم شد، عده چاپارخانه‌ها بیشتر و فاصله آنها کمتر شد. در هر چاپارخانه یکی دو اتاق برای توقف مسافران سر راه بنا کرده بودند و یک طویله که اسبان زین کرده در آن آماده حرکت بود و به محض رسیدن، چاپار اسب خود را عوض کرده بی‌درنگ رو به مقصد رهسپار می‌گردید. هزینه فرستادن هر نامه‌ای پنج شاهی معین شده بود. و از هر پاکتی که حاوی پنج نامه بود، یکریال دریافت می‌کردند. مسافران و کسان دیگر و سفارتخانه‌ها می‌توانستند اسبان چاپاری را از قرار فرسخی ده‌شاهی، و اگر می‌خواستند شاگرد چاپار همراه ببرند، فرسخی ده شاهی به میزان کرایه مزبور افزوده می‌شد. این قاعده از اول صفر ۱۲۶۷ اجرا گشت... نمایندگان سیاسی ازین نظم جدید اظهار خرسندی و از اینکه فاصله بعضی منازل هفت یا هشت فرسخ است و موجب خستگی شدید اسبان می‌شود، اظهار سلال کردند. و دولت متوجه این نقص شد، بر عساده چاپارخانه‌ها و توقفگاههای سر راه افزود. در این ایام پست ماهی دو بار در اول و پانزدهم ماه از تهران به آذربایجان، خراسان، فارس، گیلان، مازندران، استرآباد و کرمانشاهان می‌رفت و روز ۱۴ و ۲۹ هر ماه باز می‌گشت. و به کرمان چون دور بود، ماهی یک بار چاپار روانه می‌گردید. گردش کار چاپارخانه با در نظر گرفتن زمانه و وسائل موجود، بسیار سریع و مرتب بود، چاپار راه اصفهان و تهران را سه روزه طی می‌کرد و باز می‌گشت. ... در زمان شورش سالار در خراسان، چاپار دولتی راه بین مشهد و تهران را دو روزه پیمود. بعد از امیر، وضع چاپارخانه‌ها مانند دیگر کارها رو به ویرانی نهاد. میرزا جعفرخان مشیرالدوله نایب التولیه آستان رضوی در نامه ۱۶ ذیحجه ۱۲۷۸ از آشفتگی اوضاع شکایت می‌کند و از این که کسی در مقام پاکیزه نگاه‌داشتن چاپارخانه‌ها و آب‌انبارها نیست اظهار سلال می‌نماید، می‌گوید حیف است که این «یادگاری از میرزا تقیخان» منهدم گردد.

دیگر از اقدامات این دوره تنظیم تذکره چاپی در ایران است. در سال ۱۲۶۷ با علامت شیروخورشید که نشان رسمی دولت بود، تذکره‌هایی چاپ گردید. به این اقدام، دولت روسیه، اعتراض کرد. ولی مصلحت‌گذار ایران در پترزبورگ با پاسخی منطقی دولت روسیه را قانع کرد...